

قدرت نمایی بسیج در هفته ای که گذشت ، اگر به بهانه «هفته بسیج» و «روزقدس» بود، اما دلیل دیگری داشت ، که اوج گیری جنبش مقاومت دانشجویی در سراسر کشور فقط بخشی از آن است . در سالهای پیشین، حکومتیان سعی می کردند که بسیج را نیرویی مردمی معرفی کنند که گویا وظیفه اش مقابله با دشمن مردم است. هرچند این تلاش بیپوده بود، ولی بهرحال، حفظ ظاهر میکردند . یعنی فضا و شرایط کشور هنوز چنان بود که بسیج، عمدتاً بعنوان سیاهی لشکری برای نمایش حمایت مثلاً «مردم» از رژیم، و برای آتش زدن پرچم آمریکا وشعاردادن علیه اسرائیل به خیابانها آورده شود. حتی در ۱۸ تیر سال ۱۳۷۷ که بسیج در نقش اصلی اش، بعنوان نیروی سرکوب حرکات توده ای به میدان آمد، حکومتیان ترجیح دادند اسمی از بسیج بمیان نیاورند و چنین وانمود کنند که مردم عادی بصورت خودجوش به مقابله با شورش برخاسته اند، اما حالا، اوضاع و شرایط بشدت تغییر کرده است.

اگر در آن دوره ها، جنبش ضداستبدادی و حق طلبانه، خود را در شکل جنبش قانونی ی انتخاباتی نشان می داد و سرنگونی طلبان داخل، در حاشیه بودند، حالا دیگر موازنه بکلی وارونه شده است. نافرمانی و اشکال فراقانونی ی مبارزه، جای روشهای قانونی را گرفته است. دوران آزمون و انتظار برای اصلاحات به پایان و جان مردم به لب رسیده است. رژیم درحالی جز سرکوب عریان و خشن هروسبیله دیگری را برای بقای خود از دست داده است ، که با هر اقدام سرکوبگرانه، بر آتش نارضایی ها نفت می ریزد و دامنه اعتراضات و نافرمانی ها را گسترده تر میکنند. دوران حرکات تک جوش و منفرد سپری میشود و خیزشها و شورش ها در ابعاد توده ای و سراسری هرچه نزدیکتر و محتملتر می شوند. در چنین وضعیتی و برای مقابله با خیزش در ابعاد توده ای و سراسری است که بسیج، به میدان فرستاده میشوند.

وقتی حرکات اعتراضی، کوچک و کم دامنه اند و نیروی کمی برای مقابله با آن ها کافی است ، اسم این نیرو میشود «لباس شخصی ها» ! لباس شخصی هایی که اصلاح طلبان حکومتی و حتی وزرای کشور و اطلاعات و رئیس جمهور هم ریاکارانه تظاهر میکنند که آن ها را نمیشناسند و نمی دانند سرشان به کجا بند است! اصلاح طلبان، «لباس شخصی ها» را که به خود آنان هم تعدی و خشونت میکنند، تحت عنوان عناصر ناشناس و غیر مسول و ابزار دست جناح متقابل، انتقاد میکنند، اما همین «لباس شخصی ها» را هنگامی که در ابعاد گسترده و با وظیفه سرکوب اعتراضات و حرکات توده مردم و در هیت «بسیج» ظاهر میشوند ، مورد چه تحسین ها و ستایش ها و حرمتها که قرار نمیدهند.

باری، اوضاع ایران چنان است که رفسنجانی آن را مشابه ۳۰ خرداد می نامد و بسیج برای چنین روزهایی ساخته و سازماندهی شده است. اگر تا دیروز، شرایط طوری بود که هنوز میتوانستند وظیفه اصلی بسیج را پرده پوشی کنند، حالا نتنها نمیتوانند، بلکه حتی نمیخواهند. حال به جایی رسیده اند که لازم می بینند بسیج را با تمام نیرو برای مقابله با خطر شورش توده ای و سراسری به خیابانها سرازیر کنند و برای آن مردم ، حساب خود را بروند، با صراحت هم اعلام میکنند که منظورشان آمادگی برای مقابله با قیام برای براندازی در داخل است .

روزنامه کیهان، عمدا و با حساب، برای اعلام صریح این موضوع، با سرتیپ پاسدار، غلامحسین کلوی، معاون امر به معروف و نهی از منکر نیروی مقاومت بسیج، مصاحبه ترتیب میدهد و وی در پاسخ به نقش بسیج در تامین امنیت داخلی، وظیفه بسیج را برخورد با جریانات براندازی و همچنین به گفته خودش «گروهک های معاند و اشراق» عنوان میکنند. که در فرهنگ رژیم حاکم، به معنای تشکلهای مخالف استبداد دینی است.

از میان قوای سرکوبگر متعدد و چند طبقه و لایه جمهوری اسلامی نظیر وزارت اطلاعات، ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و غیره، بسیج، استراتژیک ترین نیرو به حساب می آید. بسیج از لحاظ وفاداری و مورد اعتماد بودن، اولین قوه و در عین حال، آخرین تکیه گاه رژیم است. بسیج، آخرین تیر ترکش جمهوری اسلامی است، مثل «گارد جاویدان» است برای شاه.

رقم هشت میلیونی که برای بسیج عنوان میکنند، شاید برای ایجاد رعب باشد، اما از کمیت که بگذریم، بسیج، نیرویی است نه شبه فاشیستی، بلکه کاملا فاشیستی. بسیج نیرویی است بشدت ایدیولوژیک، جاهل و متعصب و بیرحم، که در عین حال که نیروی داوطلب است، مزدور هم هست. این نیروی فاشیستی، همانطور که بارها نشان داده است، چه در ابعاد کوچک و با نام «لباس شخصی ها» قادر است از پس تجمعات کوچک و حرکات منفرد و تک افتاده برآید، و هم در ابعاد وسیعتر و با نام «بسیج» از پس شورشهای شهری ی تک افتاده و جدا از هم. این نیروی فاشیستی را باید در یک اقیانوس توده ای غرق کرد و با امواج بی وقفه یک جنبش همیشه سراسری، نفس اش را گرفت.

اگر نباید به هیچ قیمت در برابر استبداد عقب نشست، و اگر درگیری های دلاورانه و پرهزینه گروه های کوچک و تک افتاده دانشجویان و کارگران و جوانان با این نیروی فاشیستی، برای از پا درآوردن آن کافی نیست، تنها چاره ای که باقی می ماند، این است که پیشروان و پیشگامان همه جنبشهای اعتراضی، از کارگران، زنان، دانشجویان، ملیتها، جوانان، دانش آموزان، معلمان، بیکاران و غیره، بجای آن که در حرکات جدا از هم، شعار بدهند: «مردم به ما ملحق شوید!» ابتدا به یکدیگر ملحق شوند، دست یکدیگر را بگیرند، مبارزات، حرکات و مطالبات و شعارهای عمومی و مشترکشان را هماهنگ کنند. لازم و حیاتی است که آن قدم به قدم، راه های اتصال، هم زبانی و هم زمانی جنبش های اقشار مختلف مردم را پیدا کنند.

انگیزه های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ستم کشیده، بمراتب قوی تر از انگیزه های پلشت نیروهای سرکوبگر است، و نیرو و عظمت شان، بمراتب بیشتر از آن هاست. مشروط بر این که این انگیزه ها را به سکوی واحد برای حرکت سراسر تبدیل کنند و همه ظرفیت ها و ابتکارات مبارزاتی شان را برای یک حرکت همبسته، همزمان، سراسری و سرنوشت ساز، بسیج کنند.

بسیج در برابر بسیج! این تنها راه غلبه بر سرکوب است !